

نگرشی به خلأهای قانونی و چالش‌های اجرایی آرای محاکم در خصوص مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت و راه‌های برون‌رفت^۱

علمی - پژوهشی

* الهام نجفی

** جواد حبیبی تبار

*** اعظم خوش صورت موفق

چکیده

مسأله اساسی در پژوهش حاضر، ارزیابی عملکرد محاکم خانواده در خصوص احکام صادره نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت و رویه قضایی فعلی آن در نظام حقوقی ایران است. در این نوشتار سعی بر این است که رویه عملی موجود در دادگاه‌ها و نیز مبانی فقهی و قانونی مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و ضمن بیان نمونه‌هایی از آراء صادره متعارض در محاکم قضایی به ارزیابی و نقد استنادات قانونی و رویه قضایی موجود بپردازیم. چرا که وجود خلأها و ابهامات حوزه تقنین موجب عدم وحدت رویه در محاکم و بروز تشتت و صدور آرای متهاافت از محاکم خانواده گردیده است. در این پژوهش نوع تحقیق، بنیادی و روش پژوهش توصیفی تحلیلی می‌باشد و از آنجا که رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوق به‌شمار می‌رود، حتی‌المقدور سعی شده است علاوه بر معرفی رویه فعلی، به‌عنوان شاهد مثال به برخی احکام متهاافت از دادگاه‌های خانواده که بصورت اتفاقی انتخاب شده، استناد شود و داندنامه‌های صادره در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نتیجتاً با تصویب و تفسیر قوانین مرتبط با اجرت‌المثل و صدور رأی وحدت رویه در موضوعاتی که آرای متعارض صادر شده می‌توان چالش‌های اجرایی را به حداقل رساند.

کلیدواژه‌ها: اجرت‌المثل، محاکم خانواده، رویه قضایی، خلأهای تقنینی، چالش‌های اجرایی.

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۰/۱۱/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۱/۰۶/۱۰)

* دانشجوی دکترای مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. e_najafi11@yahoo.com

** دانشیار، مدیر گروه فقه و حقق قضایی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول). javadhabibitabar@yahoo.com

*** استادیار، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. a.khoshsorat@urd.ac.ir

۱- مقدمه

به طور کلی اجرت‌المثل کارهایی که زوجه خارج از وظایف شرعی خود و به دستور زوج آنها را انجام داده است، از جمله حقوق مالی است که در فقه و حقوق اسلامی برای زوجه به رسمیت شناخته شده و در قوانین موضوعه ایران پیش بینی شده است. لذا آنچه مفروض قرار می‌گیرد این است که اموری که زنان در منزل انجام می‌دهند نیازمند اجرت است. اما با نگاهی به آرای محاکم خانواده درمی‌یابیم عملاً در دادگاه‌ها در نحوه اقامه دعوا و شرایط مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت شاهد آرای قضایی متهاافت و چالش‌های اجرایی هستیم. گرچه به لحاظ پیشینه نویسندگان متعددی در پژوهش‌های مختلف، سعی در تبیین مبانی فقهی و قانونی تأسیس مذکور داشته اند اما کمتر به رویه‌ی قضایی ورود پیدا کرده‌اند. در پژوهش حاضر استناد به نمونه‌های عینی آرای محاکم خانواده و بررسی و مقایسه دادنامه‌های گاهاً متناقض جهت دستیابی به نتیجه مطلوب‌تر مورد توجه است. لازم به ذکر است در پژوهش پیش‌رو چندان به مبانی نظری ورود نمی‌کنیم چرا که بررسی فقهی و حقوقی نهاد اجرت‌المثل در پژوهش‌های پیشین به کرات انجام شده و آنچه که در این حوزه مغفول واقع شده ورود به رویه قضایی و بررسی احکام دادگاه‌های خانواده می‌باشد. هدف این نوشتار این است که ضمن بررسی عملکرد محاکم در خصوص اجرت‌المثل، دقتی عمیق‌تر در بررسی آرای دادگاه‌ها و در رویه‌ی قضایی موجود داشته باشد و سازوکارهای فقهی و قانونی این نهاد حقوقی را مورد بررسی قرار داده و ضمن بررسی نظرات فقها علی‌الخصوص فقه‌های معاصر، خلأها و ابهامات حوزه تقنین را که موجب بروز چالش‌های اجرایی در رویه قضایی شده بیابد. لذا از نوآوری و امتیازات مثبت این پژوهش ارزیابی شکلی و ماهوی رویه قضایی و ذکر شواهد از احکام قضایی برای اثبات مدعاست. سوال اینجاست که عملکرد محاکم در خصوص احکام صادره در مورد مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت به‌ویژه با توجه به خلأها و ابهامات حوزه تقنین و چالش‌های اجرایی چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲- مفهوم شناسی اجرت‌المثل در اصطلاح، فقه و حقوق

اجرت‌المثل در اصطلاح به معنای اجاره بها و یا اجاره بهایی است که پس از تمام شدن اجاره از روی میزان اجاره نظایر آن معین شود. (عمید، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۴) در کلام فقها خدمات و کار انسان نیز دارای ارزش مالی و قابل مبادله با پول بوده و استیفاء از کار دیگری نیز مستحق اجرت‌المثل می‌باشد. (فیض، ۱۳۸۵، ص ۲۶۷) اجرت‌المثل در مقابل اجرت‌المسمی همان اجرت متعارفی است که بدون تعیین از جانب طرفین عقد در خصوص عمل، بعد از انجام کار پرداخت می‌شود. (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۵۰؛ حلی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۵۶، نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۷، ص ۳۳۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۵۸۹؛ مروج، ۱۳۷۹، ص ۱۶) همچنین حقوقدانان برای اجرت‌المثل تعاریف متعددی ذکر کرده‌اند: «عوضی که بین طرفین مقرر نشده باشد و باید توسط اهل خبره معین گردد». (عدل، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲) و یا «عوض منافع در مقابل استیفاء منافع بدون آن که مورد عقد قرار گیرد». (امامی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۳) البته گاهاً اجرت‌المثل «به معنای «عوض‌المثل» است؛ زیرا بدلی که به جای عوض‌المسمی داده می‌شود عوض‌المثل نام دارد. در خصوص اجاره عوض‌المثل را اجرت‌المثل می‌نامند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۲).

۳- ملاک تعیین اجرت‌المثل در فقه

۳-۱- نوع عمل عامل

مطابق نظر آیت‌الله مکارم شیرازی: «فرقی بین مال، اعمال و منافع نمی‌باشد؛ زیرا منافع هم مربوط به عین و مالی است که متعلق به مالک باشد و احترام به منافع، مانند احترام به مال است و اتلاف آن جایز نیست؛ جز اینکه مالک به آن رضایت بدهد و به همین جهت جبران خسارت هم لازم می‌باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۸)

۳-۲- وضعیت عامل

وضعیت عامل صرف‌نظر از اینکه شأن عامل از نظر جایگاه اجتماعی متناسب با دریافت اجرت باشد و یا خود را مهیای آن عمل قرار داده باشد؛ به‌طور کلی مورد توجه قرار می‌گیرد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۸ به نقل از طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۶).

۳-۳- تعلق اجرت به عامل

در فقه امامیه در فرض عدم قصد تبرع عامل در امور مباح و دارای منفعت عقلایی می‌تواند مطالبه اجرت نماید. (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۹) صاحب عروه بر این باور است: «عمومیت احترام به عمل مسلم ایجاب می‌کند که در مورد اختلاف امر و عامل، قول عامل را [در عدم قصد تبرع] مقدم بدانیم...» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۴۵) اما فقهای معاصر نظیر امام خمینی و آیات عظام خوانساری، خوئی، گلپایگانی در حاشیه بر عروه الوثقی معتقدند تسمک به عموم قاعده احترام نیست که قصد تبرع را نفی می‌کند بلکه باید احتمال تبرع را با اصل عدم تبرع برطرف کرد. (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

۳-۴- تعلق اجرت المثل به زوجه مطابق نظر فقها

۳-۴-۱- تعلق اجرت با منشأ دستور زوج و عدم قصد تبرع

مطابق فتوای حضرت امام خمینی (ره): «کارهای انجام شده اگر به درخواست شوهر بوده و زن به قصد مجانی انجام نداده، می‌تواند مطالبه اجرت المثل نماید» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۳۴۳، سوال ۷۴۵۹) همچنین آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله سیستانی و عده‌ای از مراجع معاصر نظراتی مشابه دارند.^۲ حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی به پرسشی درباره دریافت اجرت المثل کارهای منزل توسط زن پاسخ داده‌اند: «در صورتی زن می‌تواند اجرت المثل کارهای خانه را طلب نماید که هنگام انجام کارها اعلام کرده باشد آنها را مجانی انجام نمی‌دهد و مرد هم پذیرفته باشد یا با درخواست مرد کار را انجام داده باشد و درخواست مرد ظهور در مجانیت نداشته باشد و زن هم مجانی کار نکرده باشد در اینصورت دریافت آن مجاز نیست»^۳ و نیز طبق فتوای حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته: «در محیطهایی که عرف و عادت بر آن است که زن به قصد تبرع این کارها را انجام می‌دهد، ادعای زن برخلاف آن مسموع نیست. مگر این که ثابت کند به شوهرش اعلام کرده قصد تبرع ندارد، و شوهرش نیز پذیرفته باشد».^۴

۱- عبارت صاحب عروه: «لو تنازعا بعد ذلك في انه قصد التبرع او لا قدم قول العامل؛ لاصاله عدم قصد التبرع بعد كون

عمل مسلم محترماً.»

۲- ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی، <https://fazellankarani.com/persian/faq>.

و پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله العظمی سیستانی <https://www.sistani.org/persian>

۳- ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی <https://fa.shafaqna.com>

۴- ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی <https://makarem.ir>

نقد و نظر

برخی فقها معتقدند که در عرف جامعه ایرانی زنان خودجوش و به رایگان در منزل کار می کنند. بنابراین کارهای انجام شده توسط زن ظهور در مجانی بودن دارد. مگر اینکه زوجه به دستور زوج و با عدم قصد تبرع در منزل کار کند که در اینصورت می تواند اجرت خانه داری را از شوهر مطالبه کند. لازم به تذکر است اولاً مراد از دستور زوج به عنوان شرط تعلق اجرت المثل، فرمان صریح نیست بلکه درخواست زوج به هر نحو که ابراز شده باشد چه درخواست و چه اعتراض مبنی بر آشفتگی امور منزل موجب استحقاق زن به دریافت اجرت المثل کارهای خانه است. چرا که حضرت امام (ره) در توضیح المسائل ذکر نموده: «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۳۸۲، مسئله ۲۴۱۴) لذا می توان گفت شرط «وجود دستور زوج» در اغلب موارد محقق شده است. ثانیاً زوجه ای که با حسن نیت وارد زندگی مشترک می شود به تصور دوام زندگی مشترک مجاناً حاضر به انجام امور خانه داری است و در صورتی که می دانست نکاح زمانی منجر به طلاق خواهد شد قطعاً تبرعاً کار نمی کرد. ضمن اینکه مطابق فتوای عده ای از فقها در خصوص خدمات ایام زوجیت اصل بر عدم تبرع زوجه است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۳۴۲، س ۷۴۵۹؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۰۳؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۳۶) لذا شایسته است که تحقق هر دو شرط را پذیرفته و زوجه را سزاوار مطالبه اجرت بدانیم.

۳-۴-۲- تعلق اجرت با منشأ شرط

آیت الله خویی نیز معتقدند: «در میان مردم متعارف است که زوجه بدون الزام والتزام، بلکه از روی رغبت خدمت در منزل را انجام می دهد. بنابراین نمی توان آن را از شروط ضمنی پنداشت که عقد مبتنی بر آن واقع شده باشد». (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۰۰) همچنین میرزا جواد تبریزی می فرماید: «اعتقاد بر این است که اگر در عقد ازدواج ترک خدمت زن برای مرد شرط نشده باشد، زن موظف است، خدمت به زوج نموده و در مقابل آن اجرت دریافت کند». (ر.ک. همان، ج ۱، ص ۳۰۰) همچنین مطابق استفتایی که از مقام معظم رهبری صورت گرفته: «اگر زوجه در آغاز زندگی زناشویی، برای انجام وظایف خانه داری شرط اجرت المثل تعیین نکرده باشد، ... کارهایی را که زوجه با

درخواست زوج (و با قصد گرفتن اجرت) انجام داده حق مطالبه و دریافت اجرت المثل را دارد.^۱

نقد و نظر

مطابق نظر عده‌ای از فقهای زنان در صورتی می‌توانند اجرت المثل ایام زوجیت را مطالبه کنند که شرط ضمن عقد کنند اجرت خدماتی که در منزل انجام می‌دهند از شوهر دریافت کنند و در غیر اینصورت حق مطالبه اجرت خانه‌داری را ندارند. درحالی‌که در جامعه ما تقریباً هیچ زنی در اوان زندگی مشترک شرط و شروطی در قبال انجام وظایف زناشویی و دریافت اجرت تعیین نکرده و نمی‌کند و اساساً زنان در مقام اثبات این مهم نیستند همچنین اگر هنگام ازدواج دختران اینگونه شرط کنند که: «من به شرطی با این مرد ازدواج می‌کنم که در قبال کارهایی که به‌عنوان امور خانه‌داری انجام می‌دهم؛ دستمزد دریافت کنم» این وصلت صورت نمی‌گیرد چون چنین شرطی خلاف ظاهر است (خلاف ظهور عرفی تبرعی بودن خدمات زوجه)^۲ لذا نمی‌توان صرف اینکه ضمن عقد نکاح شرط اجرت نشده بنا را بر قصد مجانیت اعمال خانه‌داری گذاشت.

اکنون بعد از احراز مشروعیت اجرت المثل ایام زوجیت نوبت به بررسی نحوه مطالبه اجرت المثل ایام زناشویی می‌گردد. بدیهی است که باید دعوای مطالبه اجرت المثل از سوی زوجه در دادگاه صلاحیت‌دار اقامه شود. زوجه می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل دادخواست مطالبه اجرت المثل تنظیم کند. در ادامه به فرآیند رسیدگی به دعوای اجرت المثل زوجه در محاکم خانواده و بررسی خلأهای تقنینی و چالش‌های اجرایی می‌پردازیم.

۴- دادگاه صالح به رسیدگی به دعوای اجرت المثل

۴-۱- ملاک تعیین صلاحیت در فقه

منصب قضاوت از طرف خدای متعال، برای پیغمبر و ائمه معصومین ثابت است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۱) و در زمانی که دست امام و نایب امام از حکومت کوتاه است (چه

۱- سایت اطلاع رسانی حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی <https://www.leader.ir>

۲- در ترجیح اصل عدم تبرع و ظهور عرفی تبرع شهیدثانی در تمهید القواعد چنین آورده که ترجیح ظاهر بر اصل تنها در جایی است که ظاهر، مبتنی بر دلیل و حجیت شرعی باشد. «إذا تعارض الأصل والظاهر، فإن كان الظاهر حجةً يجب قبولها شرعاً، كالشهادة والرواية والأخبار، فهو مقدم على الأصل بغير إشكال؛ وإن لم يكن كذلك بل كان مستنده العرف أو العادة الغالبة أو القرائن أو غلبة الظن ونحو ذلك، فتارةً يعمل بالأصل، ولا يلتفت إلى الظاهر، وهو الأغلب، وتارةً يعمل بالظاهر، ولا يلتفت إلى هذا الأصل، وتارةً يخرج في المسألة خلاف» (ر.ک: جبعی عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۹)

در زمان غیبت و چه در زمان حکومت خلفای جور) اگر حاکم اسلامی نباشد نمی‌توان برای رفع نزاع به قضات حکومت جور مراجعه کرد (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۴، مسأله ۴) اما اگر ولی فقیه حکومت را در دست داشت ضوابط قضاء طبق قواعدی است که ایشان تعیین می‌کند. از این رو در نظام قضایی حکومتی حاکم حکومتی می‌تواند حکمی را وضع کند مانند مراجعه به دادگاه خانواده هنگام طرح دعوی اجرت‌المثل ایام زوجیت.

۴-۲-۴-صلاحیت ذاتی دادگاه

۴-۲-۱-مطالبه حین طلاق

دادگاه صالح به رسیدگی، همان دادگاه رسیدگی کننده به دعوی طلاق است. چنانچه اجرت‌المثل در زمان طلاق مطالبه شود، زوجه می‌تواند از همان دادگاهی که به درخواست طلاق رسیدگی می‌کند، اجرت‌المثل خود را نیز مطالبه نماید. (مهرپور، روشن، رمقانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹)

۴-۲-۲-مطالبه در ایام زوجیت

مطالبه اجرت‌المثل منوط به طلاق نیست. با توجه به الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی که با توجه به آن زوجه می‌تواند در زمان زوجیت هم اجرت‌المثل خود را مطالبه کند. طرح دعوی اجرت‌المثل ایام زوجیت در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد. (ر.ک: قانون حمایت خانواده، ماده ۴)

۴-۳-صلاحیت محلی دادگاه

طبق اصل کلی مندرج در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ برای اقامه دعوا و طرح دادخواست اجرت‌المثل دادگاه خانواده صالح از نظر صلاحیت محلی محل اقامت خوانده یا همان زوج می‌باشد و زوجه بایستی دادخواست خود را به دادگاه محل اقامت زوج ارائه نماید. (مهرپور، روشن، رمقانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹)

نقد و نظر

از آنجا که مطابق ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده به زوجه این امتیاز داده شده است که علاوه بر اقامتگاه شوهر، بتواند در دادگاه محل سکونت خود که ممکن است متفاوت از محل اقامت شوهر باشد اقامه دعوی کند، به نظر می‌رسد طرح دعوی در ارتباط با حقوق مالی زوجه علاوه بر اقامتگاه زوج در محل سکونت زوجه نیز امکان‌پذیر باشد. زیرا آن‌طور که از نص ماده قانونی برمی‌آید این انعطاف نسبت به تمام دعوی خانواده وجود دارد و تنها مطالبه مهریه غیرمنقول استثنا شده است. لذا بهتر

است به لحاظ صلاحیت محلی ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده ملاک رسیدگی به دعوی اجرت‌المثل ایام زوجیت قرار گیرد نه ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی. زیرا در این صورت بانوان با دست بازتری می‌توانند اقامه دعوا کنند و گرفتار تشریفات دادرسی نشوند.

۵- طرح دادخواست

وفق تبصره ۶ ماده واحده طلاق، دادگاه نمی‌تواند رأساً به پرداخت اجرت‌المثل حکم دهد. (ر.ک: قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، ماده واحده، تبصره ۶) و از آنجایی که درخواست زوجه چه هنگام طلاق و چه در ایام زندگی زناشویی فقط به موجب دادخواست ممکن است، (ر.ک: ماده ۳۳۶ قانون مدنی، تبصره الحاقی) لذا زوجه باید برای مطالبه اجرت‌المثل اقدام به تنظیم دادخواست کند.

نقد و نظر

هدف و فلسفه وضع مواد قانونی در ارتباط با اجرت‌المثل ایام زوجیت، ضرورت تأمین مالی و حمایت مالی از زن مطلقه بوده است. اما مطابق بندب تبصره ۶ ماده واحده به نظر می‌رسد منوط کردن این حق مالی به تقدیم دادخواست از سوی زوجه باعث خواهد شد که تشریفات دادرسی گریبان‌گیر دادخواست شود. مگر نه اینکه مقنن در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده تصریح کرده؛ دادگاه حین رسیدگی به درخواست طلاق از جانب زوج همانند نفقه و مهریه در خصوص سایر حقوق مالی زوجه مانند اجرت‌المثل تعیین تکلیف نماید. پس به نظر می‌رسد تقدیم دادخواست اجرت‌المثل از سوی زوجه در مواردی الزامی است که این دادخواست در ایام زوجیت تقدیم دادگاه شود نه حین طلاق. زیرا همانطور که نفقه و مهریه نیاز به دادخواست ندارد، اجرت‌المثل زوجه نیز نباید نیاز به دادخواست جداگانه داشته باشد. علاوه بر این در فقه و نظام قضایی اسلام اصل بر شفاهی بودن است و اکثریت فقها در نظام قضایی اصل را بر درخواست شفاهی می‌دانند پس با توجه به نظر فقها علی‌القاعده نمی‌توانیم خواهان را مکلف به تنظیم دادخواست کنیم (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۷) پس بهتر است تقدیم دادخواست به صورت کتبی برای تسهیل در دعوی مرتبط با اجرت‌المثل حذف شود.

۶- زمان مطالبه اجرت‌المثل

۶-۱- مطابق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

از آنجا که زوج پس از وقوع طلاق انگیزه‌ای برای تأدیه حقوق مالی زوجه مطلقه ندارد، اگر زن پیش

از طلاق حقوق خود را استیفاء نکرده باشد، استیفاءی این حقوق پس از طلاق برای زوجه موجب مشقت و مستلزم صرف هزینه و مراجعه مکرر به محکمه خواهد بود. لذا عمل به این تبصره پس از صدور حکم طلاق امکان‌پذیر است. زیرا پیش از آن مرد الزامی به پرداخت حق الزحمه زن ندارد. (دانای علمی، ۱۳۷۱، ص ۴۴۲) علاوه بر این برداشت با ظاهر تبصره و عبارت «پس از طلاق» سازگاری دارد. منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است.

۶-۲- مطابق تبصره ۳۰۲ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

در تبصره ۳ همین قانون آمده است: «اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر موكول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه و نفقه، جهیزیه) و غیر آن به صورت نقد می‌باشد...» در اینجا مقصود از «و غیر آن» اجرت‌المثل و نحله می‌باشد؛ زیرا غیر از این دو، حق مالی دیگری که در قوانین ذکر شده باشد در زمان طلاق برای زوجه وجود ندارد. در تبصره ۲ نیز آمده است: «گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و ... و حل و فصل مسایل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه به دادگاه باید تحویل گردد.» (ر.ک: تبصره ۲ ماده واحده مقررات مربوط به طلاق) به موجب این تبصره حل و فصل مسایل مالی زوجین پیش از طلاق الزامی است. بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد. (آرتیدار، ۱۳۸۳، ص ۶۱)

نقد و نظر

مطابق تبصره ۳۰۲ و ۶ ماده واحده لازم بود حل و فصل حقوق مالی زوجین در فاصله میان صدور گواهی عدم امکان سازش و اجرای صیغه طلاق انجام شود. در حالی که وقتی شرایط دریافت اجرت‌المثل ایام زناشویی موجود باشد و زوجه قانوناً و شرعاً مستحق دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت شناخته شود، ایجاد محدودیت زمانی برای مطالبه اجرت‌المثل و محرومیت زوجه از این حق مالی وجاهت شرعی و قانونی ندارد. لذا یکی از ایرادات و نقدهای وارده به قانون مزبور ایجاد همین محدودیت برای زوجه بود. اما از آنجا که «ماده واحده مقررات مربوط به طلاق» به جز «بندب» در سال ۱۳۹۱ منسوخ شده است؛ لازم است قضات در رویه قضایی طبق تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م

عمل کنند و مطالبه این حق مالی را منوط به صدور گواهی عدم امکان سازش نسازند^۱ که در این صورت یک گام مثبت و روبه جلو از جانب مقنن است.

۶-۳- مطابق الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی

در سال ۱۳۸۵ یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق.م. به شرح ذیل الحاق شد: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت و اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.» (ر.ک: روزنامه رسمی شماره ۱۸۰۴۹-۱۳۸۵/۱۱/۲۴) مطابق این تبصره، استحقاق زوجه به اجرت‌المثل منوط به طلاق نمی‌باشد و زوجه در هر مرحله‌ای از زندگی مشترک می‌تواند برای دریافت اجرت‌المثل خود به دادگاه رجوع نماید. با این وجود، چنانچه زوجه در طول ایام زوجیت تا زمان طلاق برای دریافت اجرت‌المثل به دادگاه رجوع نکرده باشد، در زمان طلاق باید طبق قانون اصلاح مقررات طلاق عمل شود. (ر.ک: مهرپور، روشن، رمقانی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳)

نقد و نظر

تا پیش از نسخ ماده واحده مقررات مربوط به طلاق به جز بند ب تبصره ۶ امکان مطالبه اجرت‌المثل در طول زندگی زناشویی نبود در حالی که تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. امکان درخواست اجرت‌المثل زوجه حین ایام زوجیت را فراهم نموده است. با این تفاوت که سابقاً اگر زوجه حین طلاق مطالبه اجرت‌المثل می‌کرد نیاز به تنظیم دادخواست و تأدیه هزینه دادرسی نبود اما در حال حاضر درخواست اجرت‌المثل در ایام زوجیت، نیاز به تنظیم دادخواست و رسیدگی به دعوا منوط به ایداع هزینه دادرسی و ابطال تمبر است. در حالی که زنان خانه‌دار نوعاً معسراند و توانایی پرداخت هزینه دادرسی را ندارند و این یکی از ایرادات قانون مذکور است. زیرا مطابق فقه امامیه نیز رسیدگی به مرافعه بدون اخذ هزینه از طرفین دعوا صورت می‌گیرد. مگر برای کسی که قضاوت در او متعین نیست، در اینصورت قاضی

۱- ر. ک: صورت جلسه نشست قضایی کد ۱۳۹۸-۵۹۲۲، برگزار شده توسط استان مازندران/ شهر محمود آباد، تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۸/۲۴. در نشست مذکور در بحث شرایط تعلق اجرت خانه‌داری به زوجه به بند الف تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، استناد کرده و زوجه را با لحاظ شرایط مندرج در قانون مذکور مستحق دریافت اجرت نمی‌داند در حالی که قانون استنادی در سال ۱۳۹۱ وفق ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده منسوخ گردیده است.

می‌تواند برای بعضی از مقدمات قضاوت مزد دریافت کند. (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۲، مسأله ۵)

۷- گردش کار در دعاوی خانواده مطابق فقه و حقوق

گفتنی است آنچه در فقه سنتی آمده عمدتاً ناظر به قضاوت تحکیم (آن کس که طرفین تخاصم او را به داوری قبول دارند) است نه ناظر به موردی که امام معصوم (ع) تشکیل حکومت داده باشد. در خصوص چگونگی حکم، مطابق مولفه‌های فقهی، دادرسی همانند حقوق موضوعه ابتدا با درخواست شفاهی مدعی (زوج یا زوجه) شروع می‌شود. (ر.ک: ابن مکی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۷۲) با این تفاوت که در فقه تعیین وقت نیست و رسیدگی فی‌المجلس صورت می‌گیرد علاوه بر این نیاز به ثبت مشخصات طرفین نبوده و مستندات دعوا ضمیمه نمی‌شود بلکه در جلسه دادرسی اقامه می‌گردد. (ر.ک: ابن مکی، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۱۷۶-۱۷۴) اما مطابق قانون بعد از تقدیم دادخواست و تأدیه هزینه دادرسی و ثبت مشخصات طرفین و ضمیمه کردن مستندات و ادله ابرازی در پرونده، نوبت به تعیین وقت و دعوت از طرفین می‌رسد. با حضور طرفین، ابتدا خواهان و یا وکیل و یا نماینده قانونی او با معرفی خود خواسته را اعلام و دلائل خود را نیز ذکر می‌کند. لازم به ذکر است مطابق تبصره ۶ ماده واحده مقررات مربوط به طلاق دادگاه می‌بایست بدو از طریق تصالح، نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام و در صورت عدم امکان تصالح، خوانده یا وکیل یا نماینده قانونی او به دفاع می‌پرداخت.^۱ به طوری که عدم دعوت از زوجین جهت مصالحه نسبت به دعوی مطالبه اجرت‌المثل کار در ایام زوجیت، از اسباب نقض حکم در دادگاه رسیدگی کننده تلقی می‌شد. (ر.ک: دادنامه ۹۰۸-۹۰/۹/۶) زیرا دعوت از زوجین جهت مصالحه از قواعد آمره بود. (ر.ک: دادنامه، شماره ۹۰۸۳۰۰۰۲۴-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۰۲۴) اما در حال حاضر با نسخ تبصره ۶ دادگاه در حین اخذ توضیح از زوجین، دادگاه اظهارات طرفین را بطور کامل در صورت جلسه دادگاه ثبت می‌کند و در پایان جلسه، چنانچه تمام شرایط استحقاق زوجه به اجرت‌المثل وجود داشته باشد؛ دادگاه با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین نموده و پس از اعلام ختم رسیدگی، اقدام به صدور رأی به نفع زوجه خواهد کرد. (ر.ک: حبیبی تبار، ۱۳۹۹، صص ۷۴-۷۳).

نقد و نظر

۱- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، تبصره ۶: «... دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان تصالح ...»

به نظر می‌رسد دعوت زوجین به تصالح در بدو رسیدگی به دعوی اجرت‌المثل ایام زناشویی یک ویژگی مثبت در این گونه دعوی بود زیرا محکمه به منظور ایجاد تفاهم بین زن و شوهر، سعی می‌کرد اختلاف آنها را دوستانه حل و فصل نماید. اما با نسخ تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، دعوت به مصالحه نیز که امری فاقد تشریفات و مبتنی بر اصول انصاف و بی طرفی بود، از روال رسیدگی به پرونده‌های اجرت‌المثل ایام زوجیت حذف شده است. در حالی که دعوت به تصالح زوجین از تراکم کار در دادگاه‌های خانواده و تبعات ناشی از آن که موجب اطاله دادرسی می‌شد، جلوگیری می‌کرد. ضمن اینکه مصالحه به‌عنوان یک شیوه جایگزین و یک روش غیرقضایی موجب حل نزاع و اختلاف میان زوجین می‌گردید. موید این مطلب فقه امامیه و سیره معصومین (ع) است که قاضی باید در آغاز طرح دعوا، طرفین را به صلح و سازش دعوت کند.^۱

۸- مطالبه اجرت‌المثل در صورت فوت یکی از زوجین

۸-۱- مطالبه در صورت فوت زوج

مطابق کلیت تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی، زوجه در هر مرحله‌ای از زندگی چه در دوران زوجیت و چه پس از فوت زوج، می‌تواند برای دریافت اجرت‌المثل خود به دادگاه رجوع نماید. (ر.ک: همان، ص ۱۸۲) آنچه مسلم است این دعوی باید به طرفیت ورثه متوفی که ترکه (اموال به جا مانده از متوفی) را پذیرفتند در دادگاه طرح و اقامه شود و به صورت دین از ترکه زوج متوفی، می‌بایست تأدیه گردد و ورثه متوفی باید آن را از ترکه میت ادا نمایند. اما غالباً چالش‌هایی در محاکم خانواده در خصوص تعلق یا عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه پس از فوت زوج دیده می‌شود. جهت روشن شدن مطلب به دو رأی متعارض در این خصوص اشاره می‌کنیم:

یک نمونه رأی که در شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران صادر شده است تصریح می‌کند که زنان ایرانی از شوهرشان در زمان زنده‌بودن اجرت‌المثل کارهای انجام شده در دوران زندگی مشترک را

۱- سلمه بن کهیل می‌گوید: شنیدم علی(ع) به شریح قاضی فرمود: «و اعلم أن الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً حرم حلالاً أو أحل حراماً؛ بدان صلح و سازش میان مسلمانان روا است مگر مصالحه‌ای که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند». (ر.ک: حرّاعلمی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، باب ۱، ح ۱). همچنین در روایات دیگری در تفسیر امام حسن عسکری(ع) به نقل از اجدادشان از امیرمؤمنان(ع) آمده است: کان رسول الله(ص) إذا تخاصم إليه الرجلان... و إن جرحهما [حجته] و طعن علیهما أصلح بین الخصم و خصمه؛ اگر نزد رسول خدا(ص) کسانی برای دادخواهی می‌آمدند... اگر گواهان را نمی‌پذیرفت و بر آنان ایرادی داشت، میان خصم و طرفش صلح و سازش برقرار می‌کرد. (ر.ک: همان، باب ۶، ح ۱۹).

مطالبه نمی‌کنند و در صورتی که برخلاف این عرف، زوجه قصد تبرع نداشته باشد، باید در زمان حیات همسرش اقدام به مطالبه اجرت‌المثل کند نه پس از فوت وی. (دادنامه شماره ۱۱۵۹-۹۲/۷/۹) اما نمونه‌ی دیگری ذکر خواهیم کرد که خلاف این موضوع را ثابت می‌نماید. در پرونده دوم دادگاه تجدید نظر دعوای خواهان را وارد ارزیابی نموده و ورثه را محکوم به پرداخت خواسته خواهان نموده است. (دادنامه شماره ۱۶۰۱-۲۲۲۴۰۹۹۷۰۹۲۰۹۲/۳۰-۹۲/۷/۹) همچنین این نمونه رأی تصریح می‌کند به استناد تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی زوجه می‌تواند پس از فوت زوج، اجرت‌المثل کارهای ایام زندگی مشترک را به طرفیت ورثه و از ماترک مطالبه نماید، هر چند که در ایام حیات زوج، چنین درخواستی نکرده باشد.

نقد و نظر

چنانکه گذشت در پرونده اول با اعلام اینکه زوجه فقط می‌تواند در زمان حیات همسرش اقدام به مطالبه اجرت‌المثل کند، دادگاه حکم به بی‌حقی زوجه داده اما در پرونده دوم در رأی صادره تصریح می‌کند زوجه می‌تواند حتی پس از فوت زوج، اجرت‌المثل ایام زوجیت را به طرفیت ورثه و از ماترک مطالبه نماید. به نظر می‌رسد اگر ملاک را ماده ۳۳۶ قانون مدنی قرار دهیم باید قائل به تعلق اجرت‌المثل به زوجه بعد از فوت زوج شویم زیرا اگر تقاضای اجرت‌المثل خانهداری در ایام زوجیت امکان‌پذیر باشد؛ وجهی وجود ندارد که با فوت زوج تعلق اجرت را به زوجه منتفی بدانیم. زیرا زنی که در ایام حیات همسرش شرایط مطالبه و دریافت اجرت‌المثل خانهداری را داشته باشد؛ اصل استصحاب و بقای حالت سابقه حکم می‌کند همچنان این استحقاق و شرایط مطالبه وجود داشته باشد. چنانکه در خصوص دو حق مالی نفقه و مهریه نیز امکان مطالبه زوجه بعد از فوت زوج نیز همچنان باقیست. ضمن اینکه مطابق استفتائی که از دفتر آیه الله العظمی مکارم شیرازی صورت گرفته، نفقه و مهریه زوجه و دستمزد و حقوق خدمه و کارگران منزل مانند بقیه دیون در یک ردیف قرار دارند و باید به نسبت برداشته شود. لذا اگر اجرت زوجه را به دستمزد و حقوق خدمه الحاق کنیم می‌توان زوجه را مجاز به طرح دعوای اجرت‌المثل دانست.^۱ همچنین مطابق استفتایی که مورخ ۶۱/۹/۵ از محضر

حضرت امام(ره) انجام شده سوال کننده عرض کرده: «این جانب پسری داشتم قالی باف ... از دنیا رفت و حالا عیال او که با شوهرش کار می‌کرده اجرت کارقالیبافی را می‌خواهد... پاسخ: زن اگر به دستور شوهر و به قصد اجرت کار کرده حق مطالبه اجرت خود را دارد و در غیر این صورت بیش از سهم الارث حق ندارد». (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۳۴۱، س ۷۴۵۸) با دقت نظر در پاسخ حضرت امام(ره) درمی‌یابیم که اگر زوجه به قصد اجرت کار کرده بعد از فوت زوج حق مطالبه اجرت از ورثه را دارد.

۸-۲- مطالبه در صورت فوت زوجه

یکی از مواردی که همواره بحث‌برانگیز و مورد مناقشه بوده طرح دعوی اجرت‌المثل ایام زوجیت از طرف ورثه زوجه متوفی است. آیا اگر زن قبل از مطالبه اجرت‌المثل فوت کند ورثه زوجه متوفی، استحقاق مطالبه و دریافت اجرت‌المثل زوجه مرحومه را دارند؟ بر اساس تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، در این ماده قانونی قیدی وجود ندارد تا دریافت اجرت‌المثل را محدود به زمان حیات زوج یا زوجه دانست و به همین دلیل می‌توان گفت که اجرت‌المثل ایام زوجیت بعد از مرگ زوجه نیز قابل مطالبه می‌باشد. اما در رویه قضایی به چه صورت عمل می‌شود؟ جهت یافتن پاسخ به ذکر دو نمونه از آرای صادره از دادگاه خانواده می‌پردازیم:

در پرونده اول شعبه ۲۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران طی رأی اصداری تصریح می‌کند که مطالبه اجرت‌المثل کارهای انجام شده در ایام زوجیت نیاز به اثبات دستور زوج و نیز تبرعی نبودن اقدامات زوجه دارد که این مقدمات قائم به شخص زوجه بوده و با فوت وی امکان احراز آن برای دادگاه وجود ندارد. بر همین مبنا نمی‌توان ورثه را در دعوی اجرت‌المثل قائم مقام زوجه دانست. (دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۳۰۰۱۵۵-۹۱/۲/۱۸)

اما در پرونده دیگری دادگاه تجدیدنظر تصریح می‌کند اعمال خانه‌داری همچون شست‌وشو، پخت‌وپز و شیر دادن به فرزندان متعلق اجرت‌المثل قرار گرفته و زوجه ملزم به اثبات غیر تبرعی بودن آن‌ها نیست. پس مطالبه اجرت‌المثل کارهای انجام شده در ایام زوجیت نیاز به اثبات تبرعی نبودن اقدامات زوجه ندارد و رأی مذکور حاکی از این است مقدمات قائم به شخص زوجه نیست. (دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۲۰۷۶-۹۲/۱۲/۴)

به نظر می‌رسد اگر وفق رأی ثانوی مطالبه را قائم به زوجه ندانیم و قول زوجه متوفی تنها معیار احراز تعلق اجرت خانه‌داری نباشد ورثه زوجه مرحومه مجاز به طرح دعوی اجرت‌المثل خواهند بود. البته رویه قضایی موجود بیشتر، بار اثبات را بر دوش زوجه نهاده که نه مستند قانونی دارد و نه مستند فقهی. اما اگر اصل عدم تبرع را ملاک خدمات زوجه قرار دهیم^۱ و اینکه اثبات امر عدمی محال است در نتیجه زوجه منکر خواهد بود نه مدعی و مدعی تبرع (زوج) باید قصد تبرع زوجه را اثبات کند. در این صورت دیگر قول زوجه متوفی تنها معیار احراز تعلق اجرت تلقی نخواهد شد و با فوت وی ورثه حق اقامه دعوی اجرت‌المثل ایام زوجیت را خواهند داشت. ثانیاً در بحث مطالبه مهریه توسط وراثت زوجه اگر زوجه مهریه خود را در زمان حیات نبخشیده باشد حق مطالبه به ورثه زوجه متوفی منتقل می‌شود؛ لذا با استناد به تنقیح مناط دایره شمول حکم توسعه داده می‌شود و حکم به موارد دیگر سرایت می‌کند.^۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۹) و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت در صورتی که زوجه متوفی اجرت‌المثل ایام زوجیت را مطالبه نکرده باشد، می‌توان ورثه را نیز در دعوی اجرت‌المثل قائم مقام قهری زوجه دانست.

۹- مطالبه اجرت‌المثل در صورت ورشکستگی زوج

یکی از موارد دیگری که در خصوص شرایط مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت سوال برانگیز بوده، این است که آیا در صورت ورشکستگی زوج، زوجه می‌تواند بابت اجرت‌المثل اقامه دعوی کند یا خیر؟ آیا ورشکستگی زوج تأثیری بر دریافت اجرت‌المثل زوجه دارد؟ قبل از الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی زوجه در صورتی می‌توانست برای دریافت اجرت‌المثل خود به زوج رجوع کند که طلاق با شرایط خاص اتفاق می‌افتاد اما به نظر می‌رسد با تصویب این تبصره، دیگر بدون تحقق شرط طلاق و در ایام زوجیت نیز زوجه می‌تواند چه در شرایط عادی و چه در صورت ورشکستگی زوج برای دریافت اجرت‌المثل خود رجوع کند. (ر.ک: روشن و محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲) اما آنچه همچنان محل تأمل

۱- اصل بر عدم تبرع است و استیفا از کاری که ارزش مالی دارد، موجب ضمان است. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۸ به نقل از طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۶).

۲- برای مثال، در «حدیث اعرابی» آمده است که شخصی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و عرض کرد: «واقعت اهلی فی نهار رمضان...» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «اعتق رقبة»؛ با دقت در اوصافی که همراه حکم است معلوم می‌شود که ... حکم هر مرد و زنی که این عمل را انجام باشد بر اعرابی قیاس می‌گردد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۹) تنقیح مناط مورد قبول فقهای شیعه است.

است این است که در رویه‌ی قضایی اجرت‌المثل دین عادی محسوب می‌شود یا دین ممتاز؟

۹-۱- اجرت‌المثل، دین عادی

به‌طور کلی اصل بر تساوی طلبکاران است و در وصول طلب هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد. با این حال، گاه قانون‌گذار با هدف حمایت از طلبکارانی خاص، طلب آنها را ممتاز قرار می‌دهد و سبب ترجیح طلبکاران ممتاز بر سایر طلبکاران می‌شود و منشاء ایجاد این امتیاز، منحصراً تصریح قانونگذار است. برخلاف طلب عادی که برای دارنده آن نسبت به سایر طلبکاران حق تقدم ایجاد نمی‌شود. (ر.ک: ایزانلو و میر شکاری، ۱۳۹۱، صص ۳۷-۴۰) حال از آنجا که امتیاز در وصول طلب مخالف اصل تساوی طلبکاران می‌باشد، و هنگام شک به قدر متیقن تمسک می‌شود؛ (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۹۵) لذا می‌توان گفت وجود نص قانونی حاکی از این است که حقوق زوجه بابت اجرت‌المثل جزء دیون عادی است و در صورت ورشکستگی زوج، زوجه در ردیف سایر طلبکاران قرار می‌گیرد. (ر.ک: روشن و محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲) چرا که اگر زوجه در خصوص تأدیه اجرت‌المثل نسبت به سایر غرما حق تقدم داشت، مقنن به آن تصریح می‌نمود همانند نفقه زوجه که مطابق ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی نفقه زن را در طبقه چهارم قرار داده (ر.ک: قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، ۱۳۱۸، ماده ۵۸) و بر طلب‌های عادی مقدم داشته است. همچنین ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی در این زمینه تصریح می‌کند: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود». حال آنکه چنین نصی دال بر ممتاز بودن اجرت‌المثل ایام زوجیت وجود ندارد. لذا عده‌ای با تمسک به این دلایل اجرت‌المثل را جزء دیون عادی به حساب می‌آورند.

۹-۲- اجرت‌المثل، دین ممتاز

طلب ممتاز، طلبی است متضمن یک امتیاز که بنا به کیفیت طلب و به حکم مستقیم قانونگذار ایجاد شده و حاوی حقی است که بصورت اولیه و ابتدا به ساکن به دارنده آن حق می‌دهد و مدیون بر سایر طلبکاران رجحان می‌یابد. (ایزانلو و میرشکاری، ۱۳۹۱، ص ۳۸) حال عده‌ای بر این باورند اگرچه اجرت‌المثل در نگاه اول طلب عادی به نظر می‌آید اما با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی به نظر می‌رسد اجرت‌المثل زوجه در کنار سایر دیون زوج قرار گرفته و بابت خدمت زوجه در منزل زوج تعیین گردیده است، لذا شاید بتوان وحدت ملاک ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی که

حقوق خدمه منزل برای مدت یک سال آخر قبل از توقف را در طبقه اول قرار داده، به موارد مشابه تعمیم داد و حق زوجه نسبت به اجرت المثل را جزء دیون ممتاز دانست. (روشن و محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳)

نقد و نظر

چنانچه گذشت دو نظر در خصوص عادی یا ممتاز بودن اجرت المثل زوجه وجود دارد. حال با وجود سکوت مقنن رویه قضایی برای زوجه نسبت به سایرین حق تقدم قائل است یا در مقایسه با دیون ممتازی چون نفقه و مهریه که از نص قانونی برخوردار است؛ آن را به دیون عادی ملحق می‌کند؟ به نظر می‌رسد این عدم نص صرفاً یک خلأ قانونی بوده نه مقصود قانون‌گذار. چرا که برداشت اول با فلسفه وضع مواد قانونی در راستای حمایت مالی از زوجه در تعارض است. زیرا همانطور که مقنن برای نفقه و مهریه زوجه امتیازی نسبت به سایر غرما و طلبکاران قائل شده، بایستی این امتیاز در خصوص اجرت المثل ایام زوجیت نیز وجود داشته باشد. ضمن اینکه مطابق برداشت دوم و اخذ وحدت ملاک ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی این خلأ قانونی نیز جبران خواهد شد. علاوه بر این چه اینکه زوجه خدماتی انجام دهد چه دیگری به عنوان خادم، کار انجام شده از جانب هر دو استحقاق مزد خواهد داشت. زیرا در فقه در باب الاجاره، ایجار و استیجار، هم در اجاره منافع و هم در اجاره اعمال (خدمات) استعمال شده؛ (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، صص ۱۲ و ۱۳) و اگر اجیر کاری برای دیگری انجام دهد مستأجر ضامن پرداخت خواهد بود^۱ و در صورت عدم تعیین اجاره بها وفق ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر باید اجرت المثل پرداخت شود. بر این اساس اگر زوجه را در اعمال خانه‌داری به نوعی اجیر تلقی کنیم در اینجا شوهر به عنوان مستأجر مالک منافع خواهد بود و موظف است اجرت المثل خانه‌داری را به زوجه تأدیه نماید.

۱۰- مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از اجرت المثل ایام زوجیت

«خسارت تأخیر تأدیه» که در عرف با عنوان خسارت دیرکرد از آن یاد می‌شود؛ دکتر موسوی بجنوردی این گونه تعریف کرده است: «ضرری که بر اثر عدم پرداخت بدهی و دین در مهلت مقرر از

۱- اگر مورد اجاره، کار انسانی باشد، به آن اجاره اعمال یا اجاره ذمه گویند. در این اجاره، پرداخت کننده عوض را مستأجر و تسلیم کننده نیروی کار را اجیر یا مستأجر (به فتح جیم) نامند. (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۹، ج ۵، صص ۳۸۳۷-۳۸۴۶؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۰)

ناحیه مدیون بر دائن وارد می‌شود؛ البته کلمه خسارت مورد بحث، هم شامل ضرر به معنای امر وجودی و قابل اثبات، و هم به معنای منافع استفاده شده (مستوفات) است». (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۶) حال با توجه به اینکه اجرت‌المثل ایام زوجیت دینی است که از ناحیه زوجه به موجب رأی دادگاه بر ذمه زوج مستقر می‌گردد؛ آیا می‌توان در صورت تأخیر در پرداخت، خسارت دیرکرد مطالبه کرد؟ آیا مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از اجرت‌المثل وجه قانونی و شرعی دارد؟

۱۰-۱- وجاهت یا عدم وجاهت قانونی خسارت تأخیر تأدیه

برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه شرایطی لازم و ضروری است که در صورت فقدان یکی از آنها مطالبه خسارت دیرکرد از مدیون میسر نمی‌باشد. بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در صورتی که موضوع آن دین بوده و طلبکار بدهی خود را مطالبه کرده باشد، ضمن اینکه مدیون متمکن از پرداخت بوده و از ادای دین خودداری کرده باشد و در عین حال موضوع تعهد وجه باشد و ارزش وجه نقد تغییر فاحش داشته باشد، مشمول خسارت دیرکرد خواهد بود. (ر.ک: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ۱۳۷۹، ماده ۵۲۲) همچنین با بررسی مواد ۲۲۱ و ۲۲۸ قانون مدنی، اگر کسی در مقابل دیگری، تعهد به انجام یا عدم انجام امری کند و آن را انجام ندهد، مسئول جبران خسارت می‌باشد. (ر.ک: قانون مدنی، ۱۳۱۴، مواد ۲۲۱ و ۲۲۸) به نظر می‌رسد از آنجایی که اجرت‌المثل ایام زوجیت وجهی است که از جانب (طلبکار) زوجه از (بدهکار) زوج مطالبه می‌شود؛ در صورت استتکاف زوج از تأدیه این حق مالی با وجود تمکن مشمول خسارت تأخیر دیرکرد گردد. زیرا با توجه به مواد قانونی مذکور دریافت خسارت تأخیر تأدیه از نظر قانونی مسلم به نظر می‌رسد و چه به عنوان عدم انجام تعهد مدیون یا چه به عنوان تأدیه دینی که وجه نقد است جایز است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، صص ۱۴-۱۲)

۱۰-۲- وجاهت یا عدم وجاهت شرعی خسارت تأخیر تأدیه

شورای عالی قضایی در نامه‌ای در مورد خسارت تأخیر تأدیه از شورای نگهبان کسب تکلیف نمود و شورای نگهبان در پاسخ اعلام کرد: «مطالبه مازاد بر بدهی بدهکاران به عنوان خسارت تأخیر تأدیه، چنانچه حضرت امام صریحاً به این عبارت اشاره کردند: «آنچه به حساب دیر کرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و اعلام نمودند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنای شرعی نمی‌باشند». (ر.ک: لایحه شماره ۱۷۷۷-۱۰۲/۹۵-۹۵/۱۲-۹۵) ضمن اینکه همه فقها در نظریات اعلام شده به استناد

قاعده فقهی «لاضرر» در جبران خسارت وارده به متضرر اتفاق نظر دارند (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۵۱) اما آنچه مورد اختلاف است مفهوم خسارت تأخیر تأدیه است به لحاظ اینکه آیا این نوع خسارت از مصادیق ضرر به شمار می‌آید یا خیر. مشهور امامیه خسارت دیرکرد را ضرر نمی‌دانند و قائل به تأدیه آن نیستند و معتقدند اگر از متعهد وجهی در قبال خسارت اخذ شود، ربا و حرام خواهد بود. (خوانساری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۷۸)

۱۰-۳- تعارض میان قانونی بودن دریافت خسارت دیر کرد با لایحه شورای نگهبان

به نظر می‌رسد خسارت تأخیر تأدیه ذکر شده در قوانین مختلف ناشی از عهدشکنی متعهد و بدهکار است که باید مطابق قواعد ضمان قهری جبران گردد و نه تنها با اصول کلی حقوقی سازگار است؛ بلکه بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» با قواعد فقهی نیز در تعارض نمی‌باشد. در واقع جبران این خسارت التزامی است جداگانه، که تقصیر بدهکار سبب آن است. (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۲۱) اما ظاهراً چون در دعوای اجرت‌المثل چنین التزامی وجود ندارد نمی‌توان ورود خسارت را ناشی از تقصیر بدهکار تلقی کرد و دریافت خسارت تأخیر تأدیه را مجاز دانست. به عنوان نمونه مطابق دادنامه ای با استناد به مفهوم ماده ۳۳۶ قانون مدنی مبنی بر تعلق خسارت تأخیر تأدیه نسبت به اجرت‌المثل مورد مطالبه صادر شده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۱۳۴۴-۳۰/۸۳/۷) و در پی اعتراض محکوم علیه دادگاه تجدیدنظر استان تهران رأی بدوی را نقض نموده و تصریح کرده مطالبه خسارت از خسارت وجه قانونی ندارد و حکم بر بطلان دعوی صادر کرده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۴۰۲-۸۴/۳/۲۶)

نقد و نظر

همانطور که ملاحظه می‌گردد در پرونده ذکر شده مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از اجرت‌المثل در رأی بدوی قانونی تشخیص داده شده و سپس در دادگاه تجدیدنظر رأی صادره نقض گردیده و مقرر شده که چون خسارت دیرکرد مطالبه خسارت از خسارت است وجه قانونی ندارد. اگرچه در رویه قضایی به موردی برخورد نکردیم که زوجه درخواست خسارت تأخیر تأدیه کرده باشد اما با فرض چنین موردی به نظر می‌رسد می‌توان با تعمیم دادنامه فوق به موارد مشابه در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت نیز چنین حکمی صادر نمود و عدم وجاهت قانونی دریافت خسارت دیرکرد را به موارد مشابه تسری داد به واسطه دلایلی که در بحث عدم وجاهت شرعی خسارت تأخیر تأدیه ذکر شد درمی‌یابیم دریافت

خسارت دیرکرد در دعوی اجرت‌المثل ایام زوجیت از زوج (مدیون) شرعاً جایز نخواهد بود.

۱۱- جمع‌بندی پژوهش

در این پژوهش سعی شد گزارشی از رویه قضایی موجود در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت در محاکم خانواده در اختیار مخاطبین قرار گیرد و در کنار بیان قوانین مرتبط، بعضاً آرای قضایی را نیز مورد تحلیل و بررسی قرار داده و دیدگاه و مبنای متخذ از ناحیه قانون‌گذار را بیان نماید و به مقایسه تطبیقی آرای قضایی متناقض در موضوع واحد و ذکر نواقص موجود در قوانین فعلی بپردازد. ما در این نوشتار سعی کردیم اگر اشکالاتی بر قوانین فعلی وارد می‌کنیم و یا متعرض نواقصی در قوانین فعلی می‌شویم، برای حل آن اشکالات و نواقص پیشنهادهای ارائه کنیم. در جمع‌بندی یافته‌های پژوهش و با بررسی‌هایی که در رویه قضایی موجود صورت گرفت؛ اقتضا می‌کند قوانین مربوط به اجرت‌المثل مجدداً مورد بازنگری قرار گرفته و در خصوص چگونگی جبران خدمات زن در خانه و محاسبه آن با استفاده از ظرفیت‌های فقهی و حقوقی تقنین جدید و عادلانه‌تری صورت گیرد. زیرا گاهاً قضات در موضوعات واحد و با استناد به یک ماده قانونی دادنامه‌های متعارضی صادر می‌کنند که همین امر حاکی از ابهام و اجمال مواد قانونی و گاهاً خلأهای تقنینی است موجب تشتت آرای محاکم و عدم وحدت رویه قضایی شده است.

به نظر می‌رسد چند راهکار مهم می‌تواند در این زمینه موثر باشد اول تصویب قانون در راستای حمایت حداکثری از بانوان به شیوه‌ای مناسب‌تر و منصفانه‌تر و همچنین آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون در مواردی که با فقدان نص مواجهیم. دوم اصلاح و تفسیر مواد قانونی در خصوص قوانین مجمل مرتبط با اجرت‌المثل ایام زوجیت. باید توجه داشت که تفسیر باید از نوع قانونی باشد که از سوی خود قانون‌گذار انجام می‌شود زیرا تفسیر قضایی که از سوی قضات دادگاه‌ها انجام می‌گیرد موجب فهم متفاوت قضات از قوانین و گاهاً سلیقه‌ای عمل کردن ایشان و نهایتاً صدور آرای متضاد می‌شود. سوم ایجاد وحدت رویه از طریق دیوان عالی کشور در موضوعاتی که آرای متعارض صادر شده است، به منظور عملکرد یکسان محاکم خانواده در خصوص پرونده‌های مرتبط با اجرت‌المثل ایام زوجیت و تکرار آن بصورتی که در صورت مواجه شدن قضات دادگاه‌های خانواده با موارد مشابه آرای یکسان صادر کنند. و چهارم ارائه دکترین حقوقی و تحلیل علمی مسئله، زیرا از آنجا که آراء و عقاید علمای حقوق به‌طور غیر مستقیم از منابع حقوق به حساب می‌آید؛ در آراء دادگاه‌ها تأثیر بوده و

در حقوق موضوعه ایران نظریات دکترین حقوق تحت عنوان «فتاوی معتبر» به عنوان منبع تکمیلی حقوق آن هم به صورت محدود پذیرفته شده است.

۱۲- منابع و مأخذ

- ۱- آرتیدار، طیبه (۱۳۸۳). قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران. تهران: برک زیتون.
- ۲- ابن مکی، محمد، شهید اول (۱۳۸۴). لمعه دمشقیه، جلد ۲ (چاپ بیست و هفتم). ترجمه علی شیروانی و محسن غرویان. قم: دار الفکر.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرّم [بی تا] لسان العرب، جلد ۱. بیروت: دارصادر.
- ۴- امامی، سید حسن (۱۳۸۶). حقوق مدنی، جلد ۲ (چاپ بیست و هفتم). تهران: اسلامیه.
- ۵- انصاری، مرتضی (۱۳۹۲). المکاسب، جلد ۱ (چاپ هشتم). اصفهان: دارالحکمه.
- ۶- ایزانلو، محسن و میر شکاری، عباس (۱۳۹۱). طلب ممتاز. مجله دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۶۰، ص ۶۸-۳۷.
- ۷- بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیه، جلد ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۸- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶). صراط النجاه (چاپ اول). قم: دفتر نشر برگزیده.
- ۹- جبعی العاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی (۱۳۷۴). قواعد فقهیه، جلد ۱. قم: بی جا.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق (چاپ هجدهم). تهران: گنج دانش.
- ۱۱- جمعی از پژوهشگران موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع) موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام (۱۳۸۱). دایرة المعارف، جلد ۵ و ۲. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
- ۱۲- حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۹). گام به گام با حقوق خانواده (چاپ سوم). تهران: نشر میزان.
- ۱۳- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، جلد ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- ۱۴- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۲۳). منهاج الصالحین، جلد ۳ (چاپ اول). قم: مکتبه فدک.
- ۱۵- حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۷). موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی، جلد ۲ (چاپ دوم). قم: موسسه الفكر الاسلامی.
- ۱۶- حلی، محمد بن منصور، ابن ادريس (۱۴۲۸). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، جلد ۲ (چاپ ششم). قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ۱۷- خمینی، روح الله (۱۳۹۲). رساله توضیح المسائل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۸- خوانساری، شیخ موسی (۱۳۷۹). منیة الطالب فی شرح المکاسب، تقریرات میرزا محمدحسین نائینی، جلد ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- ۱۹- دانای علمی، منیژه (۱۳۹۲). نقدی بر قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق. مجله کانون وکلا، دوره جدید، شماره ۷-۶.
- ۲۰- روشن، محمد و محمدی، حسن (۱۳۹۲). تأثیر ورشکستگی و اعسار زوج بر مطالبات زوجه. فصلنامه خانواده پژوهی، دوره ۹، شماره ۳۳، ص ۱۴۴-۱۲۵.
- ۲۱- زحیلی، وهبه [بی تا]. الفقه الإسلامی و أدلته، جلد ۵. قم: دار الفکر.
- ۲۲- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۹). العروة الوثقی: المحشّی، جلد ۵ (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۱ (چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ۲۴- عدل، مصطفی (۱۳۸۵). حقوق مدنی (چاپ دوم). قزوین: طه.
- ۲۵- عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید (چاپ اول)، تهران: فرهنگ نما.
- ۲۶- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۴). جامع المسائل، جلد ۱ و ۲ (چاپ یازدهم). قم: امیر العلم.
- ۲۷- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷). سیری کامل در اصول فقه، جلد ۹، فیضیه، قم.
- ۲۸- فیض، علیرضا (۱۳۸۵). مبادی فقه و اصول (چاپ بیستم). تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- ۲۹- قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸.
- ۳۰- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱.
- ۳۱- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.
- ۳۲- قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴.
- ۳۳- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقهیه، چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۳۴- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس فی شرح القاموس، جلد ۶ (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
- ۳۵- مروج، حسین (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی (چاپ اول). قم: نشر بخشایش.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). قواعد فقهیه (چاپ سوم). قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). انوار الاصول، جلد ۲ (چاپ هفتم). قم: نسل جوان.
- ۳۸- مهرپور، حسین و روشن، محمد (۱۳۹۳). مطالبات زوجه و روش وصول آن. تهران: جنگل.
- ۳۹- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۲). مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه. پژوهشنامه متین، دوره ۵، شماره ۱۹، ص ۲۲-۳.
- ۴۰- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله: کتاب قضاء، جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- ۴۱- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). استفتانات، جلد ۶. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۴۲- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (چاپ ششم). جلد ۲۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۳- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام (چاپ هفتم). جلد ۳۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

